چه کسی همسر مرا دزدید؟

نویسنده: گروه تحریریه هم‌داستان

تاریخ انتشار: 16 Khordad 2585 باستانی برابر با June 6, 2026 میلادی



شبی در آخرهفته در یک مهمانی نشسته‌اید و ناگهان متوجه می‌شوید کسی همان نگاهی را به همسرتان دارد که شما روزی در اولین دیدار داشتید. اولین فکری که از ذهنتان می‌گذرد شاید این باشد: «چه کسی می‌خواهد همسر مرا بدزدد؟»

جواب کوتاه روان‌شناسی تکاملی این است: «همان کسی که تکامل او را برنامه‌ریزی کرده تا بخواهد!»

در روابط عاطفی، همیشه پای یک پرسش بنیادین در میان است: «چگونه می‌توانم مطمئن باشم که شریک زندگی‌ام تنها به من تعلق دارد؟» در پسِ این پرسش، مجموعه‌ای از نگرانی‌ها، کشش‌ها و حتی رقابت‌های پنهان نهفته است که ریشه در تاریخ تکاملی بشر دارند. انسان، همچون بسیاری از گونه‌های دیگر، درگیر فرآیند انتخاب، حفظ و دفاع از شریک زندگی است؛ فرآیندی که گاهی به عشق و وفاداری می‌انجامد و گاهی به حسادت و ترس از خیانت. روان‌شناسی تکاملی تلاش می‌کند این احساسات آشنا اما پیچیده را توضیح دهد و نشان دهد چرا گاه به نظر می‌رسد «دیگران» در کمین رابطه‌ی ما نشسته‌اند.

انتخاب همسر

سارا و آرش در یک مهمانی با هم آشنا شدند. آرش به طور ناخودآگاه جذب چهره‌ی جوان و متقارن سارا شد، و سارا به وضعیت اجتماعی و آرامش آرش توجه کرد. شاید به نظر ساده باشد، اما مغز آن‌ها، میلیون‌ها سال تجربه‌ی تکاملی را در لحظه تصمیم‌گیری منعکس می‌کرد.

از دیدگاه روان‌شناسی تکاملی، انتخاب همسر صرفاً یک تصمیم فردی یا فرهنگی نیست؛ بلکه بازتاب میلیون‌ها سال

سازگاری زیستی است. پژوهش‌های باس و شمیت (2019) نشان می‌دهد که زنان و مردان در طول تاریخ تکامل به نشانه‌های متفاوتی حساس شده‌اند. مردان معمولاً ویژگی‌هایی را ترجیح می‌دهند که سلامت باروری را القا می‌کند، مثل جوانی، پوست شفاف و تقارن چهره. در مقابل، زنان بیشتر به شاخص‌هایی چون موقعیت اجتماعی، توانایی تأمین منابع و ثبات شخصیتی توجه دارند، ویژگی‌هایی که امنیت و بقا را برای خود و فرزندان تضمین می‌کند.

رودز (2006) نشان می‌دهد که تقارن صورت و میانگین بودن چهره تقریباً در تمام فرهنگ‌ها جذاب تلقی می‌شود. این ویژگی‌ها نشانه‌ای از سلامت ژنتیکی و سیستم ایمنی قوی‌اند. همچنین، نسبت کمر به باسن (WHR) در زنان شاخص مهمی از جذابیت است؛ نسبت نزدیک به 0.7 برای مردان ناخودآگاه مطلوب است (Singh, 1993).

حسادت: دزدگیر تکاملی

مهدی متوجه شد که همسرش، لیلا، زیاد با دوست دوران دانشگاهش پیام رد و بدل می‌کند. قلبش تند زد و حسادت در او شعله‌ور شد. در همان لحظه، مغز مهدی به عنوان «دزدگیر تکاملی» فعال شده بود و هشدار می‌داد: «ممکن است سرمایه‌گذاری تو روی فرزند آینده‌ات به خطر بیفتد.»

حسادت احساسی ناخوشایند است، اما از دیدگاه روان‌شناسی تکاملی، این هیجان کارکردی حیاتی دارد. باس (1992) نشان داد که حسادت جنسی در مردان و زنان تفاوت‌های معناداری دارد. برای مردان، نگرانی اصلی این است که سرمایه‌گذاری زیستی و منابع‌شان بر فرزندی باشد که واقعاً متعلق به آن‌هاست؛ به همین دلیل، خیانت جنسی برای آن‌ها تهدیدی اساسی محسوب می‌شود. در مقابل، زنان بیش از هر چیز از این می‌ترسند که مردی جذب رقیب شود و حمایت مادی یا عاطفی‌اش را از دست بدهند. بنابراین، خیانت عاطفی تهدید بزرگ‌تری برای آن‌ها به شمار می‌رود.

حسادت، صرفاً یک احساس منفی یا ناکارآمد نیست، بلکه نوعی «دزدگیر تکاملی» است. همان‌طور که یک سیستم امنیتی هنگام خطر زنگ می‌زند، مغز ما نیز در برابر نشانه‌های خیانت یا بی‌وفایی واکنش نشان می‌دهد (Buss et al., 1992).

چرا «خیانت» وجود دارد؟

سمانه و پیمان سال‌هاست ازدواج کرده‌اند. پیمان گهگاه احساس می‌کند که جذابیت زنان جوان اطرافش توجهش را جلب می‌کند و سمانه هم گاهی به جذابیت مردی قوی‌تر از نظر فیزیکی یا اجتماعی فکر می‌کند. این نوسانات طبیعی ذهن آن‌ها، انعکاسی از استراتژی‌های تکاملی «پخش بذر بیشتر» و «امنیت + ژن قوی‌تر» است.

اگر تکامل برای ما سازوکار حسادت را طراحی کرده، چرا باز هم خیانت رخ می‌دهد؟ پاسخ در استراتژی‌های تولیدمثلی متفاوت زنان و مردان نهفته است. طبق نظریه‌ی استراتژی‌های جنسی باس و شمیت (1993)، مردان در طول تاریخ تکامل با اتخاذ یک رویکرد پنهانی به‌دنبال «پخش بذر بیشتر» بوده‌اند. داشتن شرکای جنسی متعدد، هرچند کوتاه‌مدت و مخفیانه، شانس انتقال ژن‌های آنان را افزایش می‌داده است.

برای زنان، برخی علاوه بر داشتن یک همسر ثابت که منابع و امنیت فراهم می‌کرد، گاه به‌طور پنهانی به‌دنبال دسترسی به ژن‌های قوی‌تر یا مطلوب‌تر بوده‌اند (Gangestad & Thornhill, 2008). این استراتژی دوگانه، امنیت از یک سو و کیفیت ژنتیکی از سوی دیگر، می‌تواند از منظر تکاملی به افزایش شانس بقا و موفقیت فرزندان کمک کند.

آیا ما قربانی ژن‌هایمان هستیم؟

وقتی نیما حسادت می‌کند که همسرش، نازنین، با همکار جدیدش زیاد صحبت می‌کند، ممکن است خودش را ضعیف بداند. اما فرهنگ و اخلاق به او می‌آموزند که به جای واکنش فوری، گفتگو کند و اعتماد را بازسازی نماید.

با این حال، انسان‌ها صرفاً برده ژن‌هایشان نیستند. فرهنگ، اخلاق و تصمیم‌های آگاهانه نقش مهمی در مهار و تعدیل این انگیزه‌های زیستی دارند (Tooby & Cosmides, 1992). درست است که «استراتژی همسر دزدی» از منظر تکاملی قابل توضیح است، اما جوامع انسانی قوانین و معیارهای اخلاقی ساخته‌اند تا رفتارهای آسیب‌رسان را کنترل کنند.

این بدان معناست که وقتی حسادت به شما هجوم می‌آورد یا نگران هستید که شریک زندگی‌تان ممکن است به دیگری گرایش پیدا کند، این واکنش نه یک ضعف شخصی، بلکه پژواک استراتژی‌های تکاملی میلیون‌ها ساله است.

تفاوت انسان‌ها با سایر گونه‌ها در این است که ما قادر به بازاندیشی و اصلاح این برنامه‌ها هستیم؛ می‌توانیم درباره آن‌ها بیاموزیم، مقاله بنویسیم، بخندیم و در نهایت انتخاب کنیم که اخلاق و عشق را بر غریزه اولویت دهیم.

منابع:

- **Buss, D. M. (1992). Mate preference mechanisms: Consequences for partner choice and intrasexual competition. In J. H. Barkow, L. Cosmides, & J. Tooby (Eds.), The adapted mind: Evolutionary psychology and the generation of culture (pp. 249–266). Oxford University Press.**
- **Buss, D. M., Larsen, R. J., Westen, D., & Semmelroth, J. (1992). Sex differences in jealousy: Evolution, physiology, and psychology. Psychological Science, 3(4), 251–255. https://doi.org/10.1111/j.1467-9280.1992.tb00038.x**
- **Buss, D. M., & Schmitt, D. P. (2019). Mate preferences and their behavioral manifestations. Annual Review of Psychology, 70, 77–110. https://doi.org/10.1146/annurev-psych-010418-103408**
- **Buss, D. M., & Schmitt, D. P. (1993). Sexual strategies theory: An evolutionary perspective on human mating. Psychological Review, 100(2), 204–232. https://doi.org/10.1037/0033-295X.100.2.204**
- **Gangestad, S. W., & Thornhill, R. (2008). Human oestrus. Proceedings of the Royal Society B: Biological Sciences, 275(1638), 991–1000. https://doi.org/10.1098/rspb.2007.1425**
- **Rhodes, G. (2006). The evolutionary psychology of facial beauty. Annual Review of Psychology, 57, 199–226. https://doi.org/10.1146/annurev.psych.57.102904.190208**
- **Singh, D. (1993). Adaptive significance of female physical attractiveness: Role of waist-to-hip ratio. Journal of Personality and Social Psychology, 65(2), 293–307. https://doi.org/10.1037/0022-3514.65.2.293**
- **Tooby, J., & Cosmides, L. (1992). The psychological foundations of culture. In J. H.**

Barkow, L. Cosmides, & J. Tooby (Eds.), The adapted mind: Evolutionary psychology and .the generation of culture (pp. 19–136). Oxford University Press